

# Heaven Official's Blessing

**نوشته: موشیانگ تونگشیو**

**مترجم: دختری با ماسک شیشه‌ای**

لطفا این ترجمه رو هیچ جای دیگه ای کپی نکنید و تنها از همین آدرس ها اون رو دریافت کنید.

myanim.es.irسایت

myAnimes@

این اثر متعلق به مای انیمه است به عنوان مترجم، مجوز پخش یا کپی یا انتشار و چاپ کتاب رو بدون اجازه خودم نمیدم... لطفا رعایت کنید! خرید این کتاب مدرکی برای استفاده های نامشروع شما نیست!

# Heaven Official's Blessing

## کتاب سوم- مسیر نامحدود

✿ آرک روح جنینی فصلهای 89 تا 100

✿ آرک آب سیاه فصلهای 101 تا 126

✿ آرک کوه تونگلو فصلهای 127 تا 180

میتونین برای دیدن کارهای بعدی مترجم و  
اطلاع از برنامه ترجمه ها به کانال لوتوس سفید ملحق شید .

[https://t.me/lotus\\_sefid](https://t.me/lotus_sefid)



## فصل 132- نود و نهمین ردا شب پنهان شده در میان خطر

شیه لیان روی پا ایستاد: «ابریشم جاوید؟!»

طبیعتا آن نیمرخ جواب نمیداد حرکت هم نمیکرد تنها آنجا ایستاده بود. شیه لیان دستانش را روی شانه آندو فشار داد و گفت: «تکون نخورین!»

یک لحظه بعد نسیم ملایمی وزید و آن نیمرخ پیش از ناپدید شدن آه کشید بعد در میان باد از بین رفت. شیه لیان سریع برخاست. سپس از بیرون پارچه بافی صدای تق تق در زدن برخاست. هر سه به طرف در رفتند. شیه لیان صدایش را بالا برد: «کیه؟!»

صدایی مردانه از بیرون شنیده شد: «اعلی حضرت، منم!»

شیه لیان به سمت در رفت. بیرون پارچه خانه مردی با چهره ای آشنا ایستاده بود از سر تا پایش معصومیت و پاکدامنی می بارید درحالیکه دستانش دو طرف بدنش رها بودند وارد شد. شیه لیان با کمی شگفتی گفت: «لینگون، چرا تو خودت اومدی؟!»

لینگون آستین هایش را مرتب کرد: «از اونجایی که شنیدم گفتین اوضاع سخته فهمیدم خدایان جنگ معمولی نمیتونن بیان کمک برای همین خودم اومدم تا وضعیت رو ببینم ... درود بر شما اعلی حضرت چی بینگ ... چرا روی زمین نشستین؟ چیزی شده؟ چرا اینطوری نگاه میکنین؟!»

لینگون با ظاهر مردانه اش آمده بود. شیه لیان به سمت آن پرده پارچه ای رفت

## فصل 132- نود و نهمین ردا شب پنهان شده در میان خطر

و بازش کرد تا مطمئن شود هیچ چیزی پشتش نیست. یک لحظه بعد سرش را چرخاند: «ابریشم جاوید خودش رو نشون داد!»

لینگون با حیرت گفت: «چی؟!»

شیه لیان گفت: «باید خودش باشه من مطمئنم ... یه مرد جوون بود، قد بلندی داشت بنظرم دو اینچ از من بلندتر بود. ساختار بدنش نشون میداد توی هنرهای رزمی هم مهارت داره!»

لینگون با تردید گفت: «اعلی حضرت مطمئنی؟ تو تمام سالهای گذشته هیچ کس تا حالا نگفته که این ابریشم جاوید خودش رو نشون داده ضمنا مگه خودتون نگفتین این 98 دست ردا هیچ کدوم واقعی نیستن؟! ممکنه کسی یکی از رداها رو تنش کرده و عمدا حقه زده باشه؟!»

شیه لیان جواب داد: «می ترسم اینطور نباشه! بعد از آروم گرفتن بلوای اینجا برای اینکه رداهای شب فرار نکنن و فانی ها رو اذیت نکنن ما درو پنجره ها رو بستیم و یه طلسم کشیدیم. چیزهایی که اینجا بودن نمیتونستن برن بیرون هر چی بیرون بوده هم نمیتونست بیاد داخل ... فقط ما سه تا توی پارچه خونه بودیم هیچ کسی نمیتونست فریمون بده!»

لینگون مدتی فکر کرد بعد گفت: «پس اون واقعیه باید تو موقعیت خاصی بوده باشه یا چیزی که همه دیدن بایستی یه روح کینه توز باشه که یکی از رداهای

شبح رو تسخیر کرده؟»

لانگ بینگ و چوان بیژن روی زمین قوز کرده بودند. هر دو گیج و منگ بنظر میرسیدند. شیه لیان و لینگون نیز سرپا و دست به سینه ایستاده بودند مانند دو انسان بالغ گرم سخن گفتن بودند. بالاخره لینگون پیشنهاد داد: «بهتر نیست من این رداهای شبح رو ببرم به کاخم و بگم افرادم بررسیشون کنن؟ اگه اینکار فایده نداشت میتونیم بازجویی هامونو بزاریم برای جلسه بعدی ... مطمئنم توی بارگاه بهشت یه خدای خبره پیدا میشه!»

شیه لیان مدتی به این ایده فکر کرد بعد سرش را تکان داد: «این فکر خوبیه ولی این ماموریتیه که ما مسئولش بودیم من هنوزم میخوام بیشتر درباره ش تحقیق کنم ... از اونجایی که ابریشم جاوید واقعی اینجاها پنهان شده بهتره به یه سری روشها فکر کنیم که بکشیمش بیرون! اگه کارمون تا فردا نتیجه نداد اونوقت منم 98 تا ردا رو میارم برات»

در هر صورت این ماموریت در حوزه قدرت کاخ لینگون نبود. او گفت: «اعلی حضرت نیازی نیست اینقدر رسمی باشید ... اوه اگه میخواین تا فردا بفرستیدشون باید بشن 101 دست ردا درسته؟!»

شیه لیان شوکه شده و گفت: «چرا یهو سه تا بهشون اضافه شد؟» بعدش خودش را جمع و جور کرد: «نکنه به این رداهایی که پوشیدیم مشکوکی؟!»



لینگون گفت: «همچین چیزی ممکن نیست!»

شیه لیان گوشه های ردای تهذیبگریش را که نخ هایش بیرون زده بود نشان داد: «من اینو چند سالی هست که دارم می پوشم ... تا الان هیچ مشکلی نداشته اونی که تن لانگ یینگه هم جدید تازہ خریدیمش ولی اونم به حرفای من گوش نمیده پس نباید مشکل چندانی باشه!»

او به لانگ یینگ گفته بود کار نکند ولی او همچنان چوبهای را میشکست به او گفت پسر خوبی باشد و در خانه بماند اما او بیرون آمده بود.

هرچند لینگون سرش را تکان داد و گفت: «منظور من اصلا اینها نیست ... اعلی حضرت اصلا نباید به این موضوع بی توجه باشین ولی هاله حضور ابریشم جاوید خیلی قدرتمنده و از اونجایی که هنوز اینجا ست هاله اون روی لباسهای معمولی هم تاثیر میزاره ... درهر صورت، برای امنیت بیشتر لباسهایی که تنتون هست رو دیگه نپوشین و یه فکری براشون بکنین!»

با شنیدن این حرف شیه لیان سریع ردای بالایی لانگ یینگ و چوان ییژن را در آورد و می گفت: «دیگه اینارو نپوشین!! اینا رو نپوشین!! درش بیار! درش بیار! من تا فردا همه این لباسا رو جمع میکنم و میارم به کاخ تو لینگون!»

لینگون گفت: «خودم چند نفرو میفرستم ببرنشون!»

شیه لیان گفت: «نیازی نیست ... نیازی نیست ... بخاطر اینکه هر دفعه تو رو

## فصل 132- نود و نهمین ردا شبچ پنهان شده در میان خطر

میندازم تو زحمت به اندازه کافی خجالت میکشم... کاخ تو خیلی شلوغ... من به این موضوع رسیدگی میکنم!»

روز بعد شیه لیان با زحمت زیادی آن کوه لباسها را بهم بست و آن توده بزرگ لباس را با خودش به آسمان برد. لینگون مدت ها بود درون کاخش انتظار او را میکشید. امروز با وجود رفت و آمد خدایان در آنجا چندان شلوغ به نظر نمیرسید. شیه لیان توده رداها را آنجا باز کرد لباسهای رنگارنگ آنجا پخش شدند شیه لیان عرقش را پاک کرد و لینگون به سمتش آمد: «موفق شدین چیز دیگه ای کشف کنین؟!»

شیه لیان نا امیدانه آهی کشید: «مایه خجالتی ولی تلاشم بیهوده بود. پیشاپیش عذر میخوام. چون کسی نبود کمک کنه همه چیز تا حدی بهم ریخت... دیروز واقعا وضعیت آشفته ای داشتیم برای همین نمیدونم الان همه رداها رو آوردم یا نه ... همش حس میکنم یکی دو تاشون کمه... ولی مطمئن هم نیستم!»

لینگون گفت: «هیچ مساله ای نیست ...» بعد نگاهی به پایین انداخته و آنها را شمرد: «واقعا چند تایی کم شده ... اعلی حضرت بنظر میرسه لباسی که اون شبچ کوچولو که پیش شماست تنش بود اینجا نیست؟!»

شیه لیان دست راستش را مشت کرده و به کف دست چپش کوبید: «آه راست میگی!! حالا یادم اومد ... لانگ یینگ عادت داره اونو بیچه دور خودش برای همین یادم رفت بیارمش ... الان میرم بیارمش!»



## فصل 132- نود و نهمین ردا شب پنهان شده در میان خطر

لینگون خندید: «عجله ای نیست، مراقب باش اعلی حضرت!»

هرچند شیه لیان حرکت کرد ولی نرفت او هنوز در نقطه ای ایستاده بود، چهره اش رو به تاریکی میرفت. لینگون میخواست به خدایان آسمانی زیر دستش دستور بدهد تا رداها را ببرند ولی وقتی چرخید و او را آنجا دید و متوجه شد فقط هر دویشان در تالار مانده اند تعجب کرد: «اعلی حضرت، میخوانی چیزی بگین!؟»

شیه لیان با چهره ای غیر قابل درک او را نگاه میکرد: «چیز خاصی نیست فقط داشتم فکر میکردم اگر من ردای ابریشم جاوید واقعی رو آورده بودم و وقتی برمیگشتم ممکنه تو اون ردای واقعی رو قایم کنی؟!»

لبخند لینگون از بین رفت ولی هنوز مودب بود: «اعلی حضرت؟»

شیه لیان با جدیت او را نگاه کرد: «از همون اول میخواستم این رو بگم!»

لینگون با سستی پرسید: «چی رو؟!»

«آدمای عادی و مخصوصا شیاطین و اشباح نمیتونن وارد معبد رزم اعظم بشن. اگر کسی به اندازه کافی با اون معبد آشنا باشه که بتونه ازش چیزی بدزده که اونجا مهر شده و هنوزم بتونه فرار کنه می ترسم غیر از خود جون وو—فقط تو بمونی لینگون ژنجون!»

## فصل 132- نود و نهمین ردا شبچ پنهان شده در میان خطر

بهرحال کاخ لینگون در تمام کاخهای دیگر به آسانی رفت و آمد. این کار هر روزش بود. میشد گفت او با قلمروی همه خدایان بخوبی آشنایی داشت. لینگون نیشخندی زد: «اعلی حضرت، دلیلتون یه مقداری سطحی نیست؟! - کسی که دسترسی به همه جا رو داره از همه مشکوک تره—با این فرض پس خود جون وو باید اون رو دزدیده باشه!؟»

شیه لیان سرش را تکان داد: «باید بگم حرفت درسته ولی چیزیکه باعث شد به همه چی شک کنم اون زن دو چهره بود!»

لینگون پرسید: «اون زن دوچهره چشه!؟»

شیه لیان جواب داد: «اون یه ابریشم جاوید تقلبی با خودش داشت و خیلی اتفاقی اومد در خونه من ... چطور میشه همه چی اینقدر تصادفی باشه؟ تازه روی کل صورتش میشد عبارت من مشکوکم - رو دید!!! انگاری می ترسید من اصلا بهش شک نکنم... قصدش زیادی واضح بود!»

«اوه؟ چه قصدی؟!»

شیه لیان پرسید: «مگر خودش نگفته؟ مبادله کهنه با نو—چیزی که اون میخواست لباسهای کهنه توی معبد پوچی من بود!»

با نگاهی به گذشته میشد دید وقتی ردای ابریشم جاوید دزدیده شد. تالار رزم اعظم خیلی زود این را فهمید و به محض آشکار شدن ماجرا بررسی ها را آغاز

## فصل 132- نود و نهمین ردا شب پنهان شده در میان خطر

کرد. بنابراین دزد جرات نداشته آن را در دست خود نگهدارد بجایش خیلی سریع آن را پنهان کرده بود. خب بهترین مکان برای پنهان کردن آن کجا بود؟  
پنهان کردن در میان برگهای جنگل!!

اگر شیه لیان میخواست ابریشم جاوید را پنهان کند آن را تغییر میداد یا به شکل ردای کنفی معمولی در می آورد و بعد آن را به قلمروی فانی می انداخت ولی از دور مراقبش بود. طبیعتا کسان زیادی نبودند که بخواهند چنان ردای ضخیمی را بخرند. هرچند زندگی شیه لیان را نمیشد نرمال دانست زیرا خود او یک ردای رنگ و رو رفته تهذیبگری را چندین سال بود که می پوشید و با پولی که بدست می آورد تنها میتوانست چنان ردای زمختی بخرد.

ضمنا تا زمانی که لباسش او را گرم نگه میداشت و تمیز بود برایش کفایت میکرد و چیز بیشتری نمیخواست. بعلاوه او آدمی بود که مهارت خارق العاده ای در انتخاب لباسهای خطرناک در تخفیف های لباس های ته انباری داشت و در این زمینه شدیداً از خودش متشکر بود که میتوانست عالی ترین تخفیف ها را بگیرد پس او میخرید و میخرید و احتمالاً همانی را خریده بود که ردای ابریشم جاوید واقعی بوده است.

لینگون گفت: «اعلی حضرت، این حرفاتون یه کمی زیاده رویه!! بهرحال شما یه خدای جنگ هستین ... پس فکرشو بکنین اگه اون زن نیمه جوان و نیمه پیر

## فصل 132- نود و نهمین ردا شبح پنهان شده در میان خطر

میومد در خونه شما خیلی سریع میتونستین بگیریدش و دیگه نمیتونست هیچ ردای کهنه یا نویی رو ازتون بگیره!»

شیه لیان گفت: «اون مطمئنا نمیتونست چیزی رو ببره ولی کی میگه که مجبور بود اینکارو بکنه؟ اگه اتفاق خاصی نمیفتاد اون با چی معامله میکرد!»

اگر شیه لیان فکر میکرد آن زن دو چهره ردای ابریشم را در دست دارد بطور قطع به لینگون خبر میداد بعد لینگون خودش به زمین فرود می آمد. احتمالاً مانند روز قبل به شیه لیان میگفت بخاطر امنیت بیشتر همه لباسها باید به کاخش برده شده تا وضعیتشان بررسی شود.

اگر چوان ییژن در آن لحظه آنجا بود خیلی بد میشد. چندان غیر منتظره نبود که یکبار آن ردا را پوشیده و بهمین دلیل بخوبی میدانست ردایی که در دست آن زن قرار داد تقلبی است. پس از لحاظ منطقی دیگر برای لینگون آسان نبود که همه رداهای معبد پوچی را ببرد.

همه اطلاعات شیه لیان توسط لینگون آماده میشدند و او تنها کسی بود که میتواند از همه چیز بطور کامل آگاه باشد. موقعیت و حرکات شیه لیان تماماً در نظرش بود. وقتی هویت آن زن لو رفت لینگون در دایره ارتباط روحی به شیه لیان گفت که در شهر اشباح مقدار زیادی ردای تقلبی توزیع شده و باید این موضوع رسیدگی شود. سریع ماموریت های جدیدی به او محول کرد تا اجازه ندهد زیادی به چیزی فکر کند و سوالی برایش پیش بیاید.

## فصل 132- نود و نهمین ردا شبچ پنهان شده در میان خطر

شیه لیان گفت: « من نمیدونم اون رداهای تقلبی رو هم تو پخش کردی یا نه ولی تو کسی بودی که اطلاعات رو به من میداد ... احتمالا بخاطر این بود که میخواستی منو از معبد پوچی دور کنی تا بیای سر وقت لانگ یینگ؟! »

اما در نهایت شگفتی لانگ یینگ همراه او براه افتاد.

« من نمیدونم اینکه ابریشم جاوید یهو خودش رو نشون داد هم جزو برنامه ت بود یا نه ولی برای تو، سریع فکر و عمل کردن نباید چندان کار سختی باشه؟! »

با اینهمه نمیشد تشخیص داد کدام ردای شبچ واقعیست یا تقلبی.... احتمالش بود که ردای ابریشم جاوید واقعی در میانه شلوغی لغزیده و بیرون بیاید و چون خودش را نشان داد لینگون از این موضوع به عنوان بهانه ای برای حضور در آنجا استفاده میکرد تا در این صورت تمام رداها را یکجا جمع کند. بدین شکل همه چیز را میشد بررسی کرد و ردای واقعی را تشخیص داد تفسیر وجود آن نیمرخ سایه تنها میتوانست به خود لینگون بستگی داشته باشد.

وقتی هم چیز به اینجا رسید لینگون دستش را به حالت مکث نگهداشت: « اعلی حضرت لطفا همینجا دست نگهدارین ... پس شما باور دارین که لانگ یینگ، اسمش همینه درسته؟! شما فکر میکنی ردایی که تنش بود ابریشم جاویده؟ فراموش نکنین که وقتی ردا را پوشید از دستورات شما اطاعت نکرد البته اگه اشتباه نکرده باشم؟؟؟ شما خودتون اینو گفتی! باید بدونین که قدرت ابریشم جاوید خیلی خیلی زیاده حتی یه شاه شبچ هم در برابر اون استثنا نیست! »

## فصل 132- نود و نهمین ردا شب پنهان شده در میان خطر

شیه لیان جواب داد: «خودت که گفتی- تحت شرایط ویژه ای عمل میکنه- اون وضعیت هم واقعا ویژه بود مطمئنم که خیلی خوب درباره اون موضوع باخبری دعا میکنم بتونی جواب سوال منو بدی!»

لینگون کمی اخم کرد و مشت‌هایش را به هم فشرد. به نرمی گفت: «اعلی حضرت، این حرفها یعنی اینکه شما منو دزد میدونین؟ صداقتم رو ببخشید ولی این موضوع ... یجورایی ناراحتم میکنه!»

شیه لیان هم کمی سرش را کج کرد و گفت: «معذرت میخوام!»

«معذرت خواهی پذیرفته شد!» لینگون گفت: «هرچند اعلی حضرت اگر مُصِر هستین که درباره این موضوع تحقیق کنین ..... میتونین، البته به شرطی که مدرک کافی داشته باشید! بهر حال همه اینها هیچی نیستن جز فرضیات!»

شیه لیان گفت: «تا قبل از امروز، مدرکی نداشتم در واقع چیزی نداشتم که بتونم باهاش به کاخ پیام ولی وقتی شروع به گفتگو کردیم مدرک رو هم پیدا کردم!»

لینگون با حالت خوشامدگویی گفت: «بفرمایین؟!»

شیه لیان گفت: «مدرک، همینکه الان خودت رو اذیت نکردی که این رداهای شبحی رو دقیق بشماری!»

حالت لینگون کمی تغییر کرد هرچند ابروهایش انگار سفت شده بودند. شیه لیان ادامه داد: «رداهای شبحی که من آوردم کم هستن ولی فقط یکیش کم نیست!

## فصل 132- نود و نهمین ردا شبح پنهان شده در میان خطر

در واقع من 88 دست ردا آوردم و حدود 10 تای اونا کمه!<sup>1</sup> هر کدوم از ردهایی که فکر کردم مشکوک هستن رو با خودم نیاوردم و نگهشون داشتم ... تو فکرشم نمیکردی اینقدر کم باشن و فقط با یه نگاه متوجه شدی که ردای لانگ بینگ اینجا نیست ... خب میتونی بگی چطور تونستی بگی فقط اون یه ردای خاص گم شده!؟»

لینگون دستش را بالا آورد: «لطفاً دست نگهدارین!»

بدون عجله همه ردهای روی زمین را از نو شمرد و متوجه شد واقعا 88 دست ردا آنجا هست. او تن صدایش را مانند قبل ثابت نگهداشت و گفت: «فکر کنم بشه گفت هیچ کسی کامل نیست ... همیشه یه چیزهایی هست که باید ازشون چشم پوشی کرد!»

شیه لیان گفت: «خیلی خوب، حالا که اینبار جدی اونا رو شمردی باید همه این ردها رو دیدی پس بزار یه چیز دیگه هم ازت بپرسم: متوجه نشدی؟ ردایی که لانگ بینگ دیروز پوشیده بود بین این 88 تا ردای شبیه!؟»

لینگون پرسید: «اعلی حضرت واقعا قصد دارین چی بگین!؟»

شیه لیان خم شد و از بین کوه لباسها یک ردا را بیرون کشید و تکانش داد. آن یک ردای معمولی کنفی سفید بود.

---

اوای-جیگر باهوش<sup>1</sup>



## فصل 132- نود و نهمین ردا شب پنهان شده در میان خطر

«اون ردایی که دیروز تن لانگ یینگ بود الان اینجا نیست؟ چطور متوجهش نشدی وقتی داشتی می‌شماردی؟؟»

لینگون گفت: «اعلی حضرت شما که خودتون باید بدونین این ردای کنفی که چیز خاصی نداره ... شما نمیتونی بخاطر اینکه با یه نگاه نتونستم بشناسمش سرزنشم کنین!؟»

شیه لیان گفت: «این واقعا هم چیز خاصی نداره! پس تو، لینگون ژنجون که اینقدر قابل اعتماد و شایسته هستی، هوشیار و سختکوشی، چرا باید با عجله بگی همچین ردای بی اهمیتی گمشده درحالیکه اصلا اینا رو درست نشمارده بودی؟!»

لینگون بدون لغزش لبخند زد: «اینجا یه عالمه ردا هست... چشمای منم واقعا خسته ان... طومارها مثل یه کوه بلند شدن خب معلومه که گیج میشم...»

شیه لیان گفت: «چشمات هیچی رو اشتباه ندیدن... برعکس ... خیلی هم چشمای تیزی داری ... بزار یه چیز دیگه رو هم بهت بگم: در واقع من ردایی که دیروز تن لانگ یینگ بود رو نیاوردم ... اینی که توی دستمه رو بجای ردای اصلی آوردم و حواسم بود این دو تا لباس کاملا شبیه هم باشن ... خب حالا چطور میتونی با یه نگاه بگی لباس اصلی که تن لانگ یینگ بود اینجا نیست!؟»

لینگون با گیجی گفت: «تقلبی باشه یا نه من اصلا ندیدمش ... اعلی حضرت من فکر میکنم زیادی روی این پرونده کار کردین شما روی همه ماموریت

## فصل 132- نود و نهمین ردا شبچ پنهان شده در میان خطر

هاتون اینقدر فکرتونو درگیر میکنین؟ اصلا چرا لازم بود اینهمه زحمت بکشین و یه ردای دیگه از روش درست کنین آخه؟!»

شیه لیان با دیدن واکنش او گفت: «حرفام تموم نشده هنوز یه چیز دیگه هست که باید بگم بهت!»

او ردای کنفی سفید را بالا آورد و گفت: «این ردا رو من همینطوری از وسط این کوه لباسا درآوردم ... اون حرفی که گفتم- از روش یکی ساختم و با همون جزئیات درستش کردم—همش دروغ بود ... همونطوری که گفتمی چرا باید به خودم زحمت بدم یه ردای دیگه درست کنم بیکارم مگه؟! خلاصه گول خوردی! این یکی حتی همرنگ ردایی که لانگ یینگ دیروز پوشیده بود هم نیست ... تازه من همش اینو گرفتم جلوی چشمتم اصلا فکر نکردی این خیلی عجیبه؟!»

« ..... »

شیه لیان عمدا به لینگون خیره ماند: «لینگون، همین الان لازمه فقط یه سوال رو برای من جواب بدی : ردای دیروزی لانگ یینگ چه رنگی بود؟!»

لینگون بلافاصله چیزی نگفت تنها مژه هایش را بالا آورد. ردای سفید بر زمین افتاد.

شیه لیان گفت: «همونطوری که از خدای شماره یک غیر نظامی بر میاد ... هزاران طومار با جزئیات کاملشون از زیر دست تو میگذرن ... پس نباید حافظه

## فصل 132- نود و نهمین ردا شب پنهان شده در میان خطر

ات اینقدر بد باشه!!؟! چطور نمیتونی رنگ لباس لانگ یینگ رو بیاد بیاری؟  
نمیتونی جواب بدی چون میخوای در برابر مهارت حيله گری من مراقب باشی...  
جرات نداری بهمین سادگی چیزی بگی چون از همون اول هم نمیدونی چه  
رنگی بوده ... چون دیروز، چیزی که تو دیدی اون پوشید یه کیسه کت و کهنه  
بی آستین بی سر بود!»

شیه لیان کلمه به کلمه ادامه داد: «ابریشم جاوید هزاران شکل به خودش گرفته  
ولی بدون شک اون چیزی نبوده جز یه طلسم توهم هرچند مهم نیست اون  
طلسم چقدر قدرتمند باشه همیشه روی یه نفر بی تاثیر!! کسی که ساختش!  
مهم نیست چه شکلی به خودش بگیره به چشم خالقش همیشه اون شکل واقعی  
رو داره! یه کم پیش توی این 88 ردا رو نگاه کردی ولی یه پارچه کیسه مانند  
عجیب بی سر و دست ندیدی .... خب معلومه که وسط این کوه ردا نتونستی  
ابریشم جاوید واقعی رو تشخیص بدی!»